

# ماهیت و پیامدهای تحول معنایی واژگان عربی در

## زبان فارسی

ادریس امینی<sup>۱\*</sup>، شهریار نیازی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
۲. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

دریافت: ۹۲/۶/۱۶

پذیرش: ۹۲/۱۱/۲

### چکیده

واژگان عربی در زبان فارسی مستخوش تحولات اساسی در حوزهٔ معنایی شده‌اند؛ چنانکه در ترجمهٔ بسیاری از این واژه‌ها به زبان عربی باید از واژگان دیگر عربی کمک بگیریم. بسیاری از این کلمات معنی خویش را کم‌وبیش از دست داده‌اند، معنای دیگری یافته‌اند و یا به‌کلی فارسی شده‌اند؛ تا جایی که می‌توانیم بگوییم که این کلمات اگر با همین معنایی که در زبان فارسی دارند به زبان دیگری راه بیابند، یک واژهٔ فارسی به آن زبان راه یافته است، نه واژهٔ عربی. تحول معنایی به چالش‌های فراروی یادگیری روشنمند زبان عربی و ترجمه به این زبان دامن زده است. نگارندگان این مقاله، با هدف تبیین گستردگی چنین تحولی و آسیب‌شناسی آن در یادگیری عربی و تسهیل فرآیند یادگیری این زبان، علل تحول این واژگان را واکاوی کرده‌اند و تأثیر عوامل فرهنگی- دینی، روانی و زبانی در تحول معنایی واژگان عربی در فارسی را با مثال‌های متعدد بیان نموده‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از تغییر معنایی طیف وسیعی از واژگان عربی است که حوزهٔ معنایی آن‌ها در فارسی تحول یافته و به‌شکل توسعهٔ معنایی، تخصیص معنایی یا تبیین معنایی جلوه‌گر شده است.

واژگان کلیدی: تحول معنایی، واژه‌های عربی، معناشناسی، زبان فارسی، آسیب‌شناسی.

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

واژگان انبوه عربی پس از ورود به فارسی، دستخوش تحولات عظیمی در سطح معنایی و آوایی شده‌اند. تحلیل تحولات آوایی، از پیچیدگی چندانی برخوردار نیست. واژه‌های بیکانه دیگر هم که اکنون به زبان فارسی راه پیدا می‌کنند، خود را با ظرفیت‌های آوایی زبان فارسی هماهنگ می‌کنند و تحولاتی می‌یابند؛ همان‌طور که زبان عربی نیز واژگان زبان‌های دیگر را با توانایی‌های آوایی خود سازگار می‌کند. تغییرات شگرفی که در معانی واژگان به‌وقوع پیوسته و یادگیری زبان عربی را با دشواری‌هایی مواجه ساخته، دشواری تأثیرپذیری فارسی از عربی را بیشتر کرده است. بعضی کلمات عربی تنها با یک یا چند معنا از معانی مختلفی که در عربی دارند وارد فارسی شده‌اند که یک یا چند معنا از آن‌ها در فارسی دچار تحول شده و معانی دیگر آن‌ها هنوز باقی است و معانی جدیدتری نیز در فارسی برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. برخی واژگان، مانند «ختنی»، «حسیس»، «عزیمت»، «مناقشه»، «نشعش»، «جسد»، «تقلب»، «تدارک»، «توجه»، «تجویه»، «تصمیم»، «مورد»، «تأهل»، «تردید»، «مرکبات» و ده‌ها واژه دیگر، از معانی عربی گسترش شده‌اند. همچنین معنای غالب برخی واژه‌های عربی موجود در فارسی با معنای غالب آن واژه‌ها در زبان عربی معاصر تفاوت قابل توجهی دارد. دامنه تغییر واژه‌های عربی چنان زیاد است که بهجرئت می‌توانیم بگوییم که در قرن گذشته، کمتر نویسنده ایرانی عربی‌نویسی از خطای خلط تغییرات ظریف معانی واژگان عربی در فارسی مصون مانده است. برخی نویسنده‌گان به‌دلیل همسان‌انگاری معنای یک واژه عربی در زبان عربی با زبان فارسی، دچار خطاهای فاحش ترجمه‌ای شده‌اند.

در بیشتر کتاب‌هایی که ایرانیان در قرن اخیر به عربی نگارش کرده‌اند، خطاهای ناشی از سرسختی و پیچیدگی تغییرات معانی واژگان یافت می‌شود. متأسفانه دلیستگی دستورنویسان ایرانی به قواعد سنتی، باعث چنین بی‌توجهی‌هایی شده است. عجیب است که با همه گسترده‌گی دامنه تحول کلمات عربی در فارسی، تاکنون دستورنویسان زبان فارسی بیشتر تغییرات آوایی<sup>۱</sup> کلمات را در کتاب‌های دستوری گنجانده‌اند و حوزه وسیع تغییرات معنایی<sup>۲</sup> واژگان عربی را نادیده گرفته‌اند؛ درحالی که هرگونه پیشرفت علمی در آموزش زبان عربی در ایران و فهم عینی زبان و فرهنگ کنونی عربی، نیازمند شناخت کامل زبان عربی و

آسیب‌شناسی تحول معنایی کلمات عربی در فارسی است.

با توجه به اینکه دایره عظیم واژگانی زبان عربی در فارسی، به عنوان ذخیره واژگانی زبان فارسی و یکی از عوامل مسلم غنای قابل توجه واژگانی این زبان، تحولات شگرف معنایی را پشت سر نهاده است، در این مقاله، می‌کوشیم علل و دلایل این تحول واژگان عربی در فارسی را مشخص کنیم و ضمن ارائه مثال‌های متعدد، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر مهمترین علی که در معناشناسی تاریخی برای تبیین تحول معنایی واژگان مطرح است، پاسخی متقن برای پرسش‌های زیر بیابیم:

۱. دلیل تحول واژگان عربی در زبان فارسی چیست؟

۲. چگونه می‌توانیم چنین تحولی را به شکلی علمی شناسایی کنیم؟

۳. چرا دامنه تحول معنایی، طیف گسترده‌ای از واژگان عربی موجود در فارسی را دربر گرفته است؟

فرضیه اصلی مقاله این است که «عامل نوگزینش و اصطلاح‌سازی بیش از عوامل دیگر در تحول معنایی واژگان عربی در فارسی تأثیر دارد».

## ۲. پیشینه تحقیق

مبانی نظری تحول معنایی که حوزه وسیعی از معناشناسی را به خود اختصاص می‌دهد، در کتاب‌های زبان‌شناسی عربی و فارسی مطالعه و تحقیق شده است؛ اما تحول معنایی واژگان عربی در فارسی تاکنون مورد مطالعه قرار نگرفته است. برخی کتاب‌هایی که عنوانشان تداعی‌گر وجود چنین مباحثی در آن‌ها است، به تناسب عنوان موضوع را اختیار نکرده‌اند؛ از جمله کتاب ۲۹۵ صفحه‌ای عربی در فارسی از فرشیدورد که هرچند از عنوانش انتظار می‌رود که چنین موضوعی را واکاوی کرده است، به بررسی این موضوع نپرداخته است. نویسنده این کتاب تقریباً همه قواعد صرفی و نحوی عربی در فارسی را بررسی کرده است؛ چنانکه می‌توانیم آن را یک دستورنویسی برای عربی موجود در فارسی بدانیم. نویسنده چند واژه عربی مانند «رعنا»، «رویة» و «عزیمت» را ذکر می‌کند که در فارسی دستخوش تغییر معنایی شده‌اند (فرشیدورد، ۱۲۸۲: ۱۸۱)؛ اما به علل، عوامل و چگونگی این تغییر معنایی اشاره‌ای نمی‌کند. او بدون اینکه قدمی در این راه بردارد، پیشنهاد می‌دهد که این مبحث بهدلیل

گسترده‌گی دامنه‌اش، موضوع تحقیقات مستقلی شود؛ در عوض درباره تغییرات آوایی واژگانی چون «کتف»، «نکات» و «مناظرة» که در فارسی «کف»، «نکات» و «مناظر» تلفظ می‌شوند به تفصیل سخن می‌گوید. نرگس گنجی در مقاله «داخل و تأثیر آن در نگارش عربی فارسی‌زبان»، تداخل واژگانی را یکی از عامل‌های مزاحم نگارش عربی می‌داند؛ مانند «خارج سفر» که با «نکفه السفر» تداخل می‌یابد (گنجی و جلالی، ۱۳۸۷: ۹۳). در حقیقت، موضوع اصلی این مقاله چیز دیگری است و نویسنده تنها در یک عنوان جزئی، رویکرد معنایی اتخاذ کرده است؛ بنابراین، تبیینی هم از تحول معنایی ارائه نداده است. جعفر شعار در کتاب عربی برای فارسی نیز به‌کلی از این موضوع غافل شده است و اشاره‌ای به تغییر معنایی واژگان عربی در زبان فارسی نکرده است.

### ۳. چارچوب نظری پژوهش

در فرآیند «تغییر معنایی»، واژه تمام یا بخشی از معنای قبلی خود را ازدست می‌دهد. تغییر معنایی زمانی رخ می‌دهد که واژه‌ای که زمانی به مفهوم یا احساسی خاص وابسته بود، دیگر ارتباط خود با آن را ازدست بدهد. این واحد ممکن است که کلاً معنای خود را ازدست بدهد یا اینکه احساس جدیدی را تداعی کند (Katz, 1979: 360).

در این مقاله، هرگونه تغییری را که در معنای واژگان عربی در زبان فارسی ایجاد شده است، تغییر معنایی نامیده‌ایم. این تغییرات شامل توسعه معنایی<sup>۲</sup>، تخصیص معنایی<sup>۳</sup> و تبدیل معنایی<sup>۴</sup> می‌شود.

مطالعات معناشناسی معمولاً به صورت تاریخی انجام نمی‌شود. حتی برخی زبان‌شناسان، زبان‌شناسی تاریخی قرن هجدهم و نوزدهم را به نوعی سرگرم ایده‌های شبه‌عرفانی می‌دانند (Fitch, 2010: 32). معناشناسی ابتدا برای شناسایی شروع تغییر معنایی، بر حوزه زبان‌شناسی در زمانی متراکز شد. اکنون نیز در معنی‌شناسی تاریخی، به عوامل تحول معنایی پرداخته می‌شود (Riemer, 2010: 372). نخستین تحقیقات در مورد تغییر معنایی، تلاش‌هایی کاملاً بدون تعمیم نبودند. سازکارهای کلی به عنوان الگوهایی تعمیم‌پذیر در تغییر معنایی قابل تصور بودند؛ درنتیجه، رویکردهای سنتی به تغییرات معنایی معمولاً

جهتگیری‌های شناختی داشتند (Campbell, 1998: 267). رویکردهای جدیدتر ادعای چنین تبیین‌های تعمیم‌پذیر را ندارند. به دلیل غیرقابل مشاهده بودن معانی نمی‌توانیم تحول معنایی آن‌ها را آشکارا رصد کنیم یا قاعده‌ای فراگیر و قابل تعمیم ارائه کنیم که به روش‌نی همه جوانب آن را تبیین کند (Riemer, 2010: 370); بنابراین، برای تحول معنایی یک واژه، گاهی عوامل متعددی را می‌توانیم فرض کنیم؛ به طوری که مجموعه‌ای از عوامل در چنان تحولی دخیل باشند و بتوانیم تغییر آن را تاحدی به هریک از عوامل نسبت دهیم؛ به سخن دیگر، معمولاً این امکان وجود دارد که عوامل مختلف درکنار یکدیگر موجب تحول معنایی واژگان شوند (Campbell, 1998: 267). در بیشتر مطالعات اخیر، عوامل مختلفی به صورت همزمان در تغییر معنایی نقش دارند (Ibid: 267)؛ بنابراین، علاوه بر عواملی که در مقاله برشمرده‌ایم، می‌توانیم عوامل دیگری را برای تحول معنایی ذکر کنیم. نسبت دادن تغییر معنای یک واژه به یک عامل به معنای انکار تأثیر عوامل دیگر نیست؛ بلکه به معنای اهمیت بیشتر آن عامل نسبت به عوامل دیگر است. در این نوشتار، ابتدا عوامل تحول معنایی واژگان عربی را واکاوی می‌کنیم و سپس، ماهیت و چگونگی تحول برخی واژگان را که معمولاً با تغییرات واژگانی همراه بوده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۴. عامل دینی<sup>۶</sup>

یکی از دلایل تغییر واژگانی، تغییراتی است که دین در فرهنگ جامعه ایجاد می‌کند (Campbell, 1998: 269)؛ مانند واژگان قرآنی که هرچند بیشتر همان واژگان متعارف در میان عرب‌های جاهلی هستند، پس از ورود به قرآن تحت تأثیر نظام جهان‌شناختی آن قرار گرفتند و در میدان‌های معنایی جدید به کار رفتند؛ به سخن دیگر، «تغییر فرهنگی و اجتماعی تغییر زبانی را نیز موجب می‌شود؛ مانند تغییر بسیاری از واژه‌های فرهنگ اسلامی چون «صلاده»، «الحج»، «الصوم»، «المؤمن»، «الكافر»، «المنافق»، «الركوع» و «السجود». «صلاده» دراصل به معنی دعا است «وَ صَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكُمْ سَكَنٌ لَّهُمْ» و حج دراصل به معنی آهنگ کردن است (عبدالواحد، ۱۹۶۰: ۱۸۶؛ مبارک، ۲۰۰۴: ۳۱۹). تحول معنایی واژه‌هایی چون «خراج»، «حکومه»، «سکه»، «التوقيع» و «الوظيفة» نیز به همین دلیل است (زیدان، [بی‌تا]: ۴۱).

در زبان فارسی، واژگان عربی چون «قربان»، «روضه»، «حضرت»<sup>۷</sup>، «علم»<sup>۸</sup>، «سید»<sup>۹</sup>، «سادات»، «قرائت»<sup>۱۰</sup>، «روحانی»<sup>۱۱</sup>، «تبیح» و «غسال» براثر عامل دینی دستخوش تحول معنایی شده‌اند. کلمه «قربان» از قرب، به معنی نزدیکی است و در قرآن نیز به همین معنا آمده است: قَرَبًا قُرْبَانًا فَتَقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقْبَلْ مِنَ الْأَخْرَ<sup>۱۲</sup> (طبری، ۱۴۱۲: ۶/۱۲۰؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۱/۳۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۳۰۰). از آنجا که ذبح و فداکردن حیوانات عامل تقرب و نزدیک شدن به خدایان بوده است، در فارسی تقرب به فدا شدن یا فدا کردن انتقال معنایی یافته است. در چنین حالتی، «یک معنا سبب پیدایش معنایی می‌شود که با آن در ارتباط قرار گرفته است» (Blank, 1999: 68). واژه «روضه» نیز از کتاب «روضه الشهداء» گرفته شده است. از آنجا که این کتاب در مجالس سوگواری خوانده می‌شد (محذثی، ۱۳۷۴: ۱۸۹)، امروزه واژه روضه به «مرثیه‌خوانی» تغییر معنا داده است.

تغییراتی که در تصور ما از جهان پدید می‌آید، در تغییر نظام مفهومی موجود زبان، ایفای نقش می‌کند. نمونه بارز تغییرات معنایی ناشی از تغییر فرهنگ دینی، تغییر منزلت واژگانی، مانند «استضعفاف»، «مستضعف»، «طاغوت»، «ایثار»، «کلمة طيبة» و «نهضت» است که پس از انقلاب رخ داده است. واژگانی مانند «مستضعف» و «ایثار»، ترقیع معنایی<sup>۱۳</sup> یافته‌اند و واژه‌ای مانند «طاغوت» دچار تنزل معنایی<sup>۱۴</sup> شده است. واژه‌ای مانند «استکبار» نیز که در معنای استعمار طلبی<sup>۱۵</sup> به کار می‌رود، تغییر معنایی یافته است. این واژگان اکنون طیف گسترده‌ای از مفاهیم سیاسی را حمل می‌کنند که پیش از انقلاب دارای آن نبودند.

## ۵. عامل بهگویی<sup>۱۶</sup>

واژه‌هایی که تابو محسوب می‌شوند، بار عاطفی منفی القا می‌کنند. این کار موجب تغییر معنایی واژه‌ها و پدیدار شدن «بهگویی»، یعنی واژگانی با بار عاطفی مثبت، می‌شود. این واژه‌ها جایگزین واژه‌های ناخواهایند می‌شوند (Schwickart, 2007: 8). بهگویی یا حسن

تعییر، یکی از دلایل اصلی تغییر واژگان بهشمار می‌رود (*Ibid*: 8). در فارسی نیز بهدلیل نشانداری عاطفی شماری از حوزه‌های مفهومی، ادای واژگانی که موجب ساختارشکنی هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های معمول می‌شود، متداول نیست؛ بنابراین، گویشوران فارسی به مقتضای آداب اجتماعی خویش، از الفاظی که کاربردشان تابوشکنی اجتماعی<sup>۷</sup> محسوب می‌شود، می‌پرهیزند و برای پرهیز از رکاكتی که گمان می‌کنند برخی واژگان دارند، از واژگان بیگانه‌ای کمک می‌گیرند که معنای صریحی ندارند. برخی کلمات عربی که در فارسی بدون معنای عربی خود رایج شده‌اند، از این گونه بهشمار می‌روند؛ واژه‌هایی مانند مدفوع (البراز) و ادرار (البول)، مخرج (الشرج) و مقدع (الشرج) که در عربی بهمعنای فارسی خود بهکار نرفته‌اند، از عدم صراحة عجیبی برخوردار هستند. اکنون این چند واژه در عربی، بهترتیب بهمعنای دفع و پرداخت، روان شدن، برون‌رفت و صندلی هستند. دلیل تحول معنایی آن‌ها در فارسی همین عدم صراحة بوده که فارسی‌زبانان در این واژه‌ها می‌دیدند. «یکی از دلایل اصلی که واژه‌های قرضی نقش بهگویی ایفا می‌کنند، ناآشنایی بیشتر گویشوران با آن واژه‌ها است» (Hammad, 2007: 9); اگرچه اکنون واژه‌های مذکور بهدلیل اقتران با دلالت و مفهومی<sup>۸</sup> که دارند، چندان عدم صراحة در آن‌ها دیده نمی‌شود و چنانکه تمام حسان می‌گوید «معنا و دلالت کلمات در چنین حوزه‌هایی، ظاهر الفاظ را نیز مستهجن و رشت می‌کند» (حسان، ۱۹۹۴: ۳۲۳). در عربی، کلماتی مانند قضای حاجت، مستراح و ... نیز بهندرت بهمعنایی بهکار می‌روند که در زبان فارسی دارند. در چنین مواردی، فقط دال تغییر می‌کند؛ بدون اینکه این تغییر بر مدلول تأثیری بگذارد (شعری، ۱۳۸۸: ۳۸).

## ۶. عامل انقطاع فرهنگی<sup>۹</sup>

پس از انقطاع فرهنگی ایران از کشورهای عربی از زمان صفویه و بهمنبال آن، گسست دادوستد زبانی میان این دو فرهنگ، زبان عربی در ایران، منقطع از تحولات زبانی عربی در سرزمین‌های عربی بهطور تدریجی به رشد خود ادامه داد؛ بهویژه در فقه که زبان فارسی آمیزه‌ای از عربی و فارسی شد (فارسی از فرط حضور کلمات عربی غلظ شد و عربی باوجود برخی کلمات فارسی رقیق شد). از آن پس، اگر تحولی در واژگان عربی موجود در

زبان فارسی رخ داد، سمت وسوی فارسی‌سازی این واژگان را داشت.

اگر در قرن‌های سه تا پنج، میان عربی شرق و غرب تقواوت اندک بود، از آن پس عربی شرقی مسیر خویش را برگزید، ادب به‌معنای امروزین کلمه، تقریباً به‌کلی از آن رخت برپست و به همین سبب عربی دامن برکشید [...] از آن پس شاید با اندکی تسامح و گستاخی بتوان عربی شرقی را عربی ایرانی خواند [...] واژگان عموماً از تحول بازمی‌مانند، هرچه در زمان پیش‌تر می‌رویم و هرچه روابط میان ملت‌های عرب و عجم دشوارتر می‌شود، آن عربی نیز ایرانی‌تر می‌گردد. اختلاف میان دو گونهٔ زبانی را نه در آثار فنی از نوع فقه و حدیث که بیشتر در نوع لغزش‌ها و نقش‌ها و عیبهای زبان‌شناختی باید جست. در عربی ایرانی واژه‌ها عموماً کهنه‌گرایانه‌اند و اگر گاه به‌گونه‌ای نابجا استعمال نشوند، باری از تحول معنایی واپس مانده‌اند (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

انقطاع و گستالت فرهنگی ایران با کشورهای عربی دیگر، عامل استقلال عربی و ام گرفته‌شده در ایران است که به‌شکلی مستقل از عربی رسمی رشد می‌کند و تحت تأثیر فضای فرهنگی ایرانی قرار می‌گیرد. این اتفاق باعث بیشتر شدن فاصله میان عربی ایرانی و زبان عربی رسمی کوتی شده است و ترکیبات و تعبیرات متعددی در متون عربی ایرانی به‌کار می‌رود که وجه اشتراک آن با عربی رسمی، تنها در رعایت برخی قواعد صرفی و نحوی، آن هم در شکل دستور زبان قدیمی عربی، است.

استفاده از ترکیبات عربی به مقیاس وسیع آن در دوره‌های متاخر آغاز و شاید عصر صفویه و قاجار عصر افراط در استعمال این ترکیبات باشد [...] نفوذ در طبقات متوسط و پایین در انحصار روحانیان بود. اینان گرایشی به لغات عربی و مخصوصاً ترکیبات آن داشتند. ناچار عame هم به تقلید از آنان این ترکیبات را به‌کار برداشتند (شهیدی، ۱۳۴۹: ۲۰۸).

ترکیب‌هایی که در این دوره از واژگان عربی در فارسی رواج می‌یابند، بیشتر مخلوطی ناهمگون از مؤلفه‌ها و عناصر دو زبان فارسی و عربی، ساختگی و در عربی نامفهوم هستند؛ مانند بارزالوجه، تحتالشعاع، حقالوكاله، فصل الخطاب، ساحت افلاك، منظور نظر، لوازمالتحرير، مالالاجاره، سريعالسيير، فاحشا بل افحش، لطائفالجييل، حسبالامر، حفظالصحه، حقالمرتع، متحدالمال، منصفالزاويه (همان: ۲۰۸؛ صفا، ۱۳۶۹: ۴۳۲-۴۳۶). این‌گونه واژگان اختراعی از واژه‌های فارسی نیز ساخته شده‌اند. متون روزگار صفوی آنکه از تعبیری مانند «اتواپ را از گواليل معظمه و بواريت موزنه خالي کردند» (نعمت خان عالی،

۱۹۲۸: ۵۹) است که نویسنده توپ، گلوله و باروت را به شکل اتوپ، گوالیل و بواریت جمع مکسر بسته است.

فرشیدورد به تحول معنایی واژگان عربی در فارسی اشاره نمی‌کند؛ اما سخنان وی نیز حاکی از تأثیر عامل فرهنگ دینی در گسترش واژگان عربی است:

در دوره صفویه، به سبب رواج تشیع و ضعف تسنن، جامعه دچار کمبود فقهای شیعی فارسی‌زبان گردید و ناچار پادشاهان صفوی برای رواج تشیع، فقیهان عرب‌زبان این مذهب را از لبنان و جبل عامل و بحرین و لحساء وارد کشور کردند و آنان نیز چون فارسی نمی‌دانستند، کتاب‌های خود را به عربی نوشته و برآثر این جریان، لغتها و عبارت‌های عربی هرچه بیشتر وارد زبان فارسی گردید (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۷۱۸).

با توجه به مسلط شدن گفتمان فقهی در دوره‌های بعد و گسترش بی‌سابقه متون فقهی و قطع ارتباط ایران با جهان عرب، برخی از واژگان عربی با همان معنای پیشین خود در فرهنگ فارسی ادامه حیات دادند، برخی دیگر در فضای فرهنگی ایران معانی جدیدی به خود گرفتند و یا آمیختگی کاملی با واژگان فارسی پیدا کردند و شمار قابل توجهی از واژگان جدید پدید آمدند که آمیزه‌ای از اصل عربی- فارسی بودند؛ مانند دستورالعمل و حسب‌الفرموده. این عامل علاوه‌بر ایجاد تحولات گسترده‌ای در معنا، تغییرات اساسی را در ساختار و نسبت‌نامه واژگان ایجاد کرد. در عهد صفوی هم تشیع در مقام ایدئولوژی رسمی، میان ایران و سرزمین‌های عربی دیگر، مرزی روشن ترسیم کرد. رسمیت یافتن زبان فارسی نیز عامل تمایز ایران از جهان عرب‌زبان شد که آن هنگام تحت سلطه ترکان درآمده بود.

## ۷. عامل نوگزینش از سوی فرهنگستان یا گویشوران

تغییر معنایی گاهی به دلیل نیاز گویشوران به نامی جدید برای مفهومی جدید است (Blank,

62: 1999). این مورد را می‌توانیم عامل نیاز بنامیم (*Ibid*: 62): چنانکه در زبان فارسی برای رفع چنین نیازی، از بسیاری از واژگان عربی موجود در این زبان کمک گرفته شده است.

فرهنگستان و امواژه‌های عربی را به مثابه دایرۀ عظیم واژگانی فارسی درنظر می‌گیرد و آن‌ها را در واژه‌سازی دوباره، به خدمت زبان فارسی می‌گیرد؛ مثلاً نخستین واژه پیشنهادی و مصوب فرهنگستان برای کامپیوتر حسابگر الکترونیکی و معادل نخست رفراندوم «مراجعة به آراء» بود (باطنی، ۱۳۷۱: ۲۶).

نوگزینش در شکل رسمی، توسط فرهنگستان و در شکل غیررسمی، توسط رسانه‌ها، مطبوعات و یا افراد صورت می‌گیرد. در زبان فارسی، کلمات عربی زیادی وجود دارد که دربرابر اصطلاحات خارجی و اختراعات جهان جدید قرار گرفته‌اند. این کلمات و یا تعبیر که برخی از آن‌ها با عنصری فارسی نیز آمیخته شده‌اند، در زبان عربی این معانی را ندارند و در فارسی معانی جدید به آن‌ها افزوده شده است؛ مانند ذوحياتین (برمائی)، عکاس (المصور)، تحتاللفظی (الترجمة الحرفيه)، عایدی (الدخل)، حاکمیت ارضی (السيادة الوطنية)، حق تقدم (افضليه المرور)، حقوق (الروابط)، معوقه حقوق (متاخرات الاجور)، رأى عدم اعتماد (حجب الثقة)، اعتبار (الائتمان، الرصيد)، کسب مالکیت (اكتساب الحيازه)، کسری تجاری (العجز المالي)، لغو اعلامیه قانون اساسی (لغاء الاعلان الدستوري)، لغو تحريمها (رفع العقوبات)، لوازم يدکی (قطع غيار)، مأموریت نظارت (بعثه المراقبه)، مجوز (الترخيص، الرخصه)، مجمع ملی (الجمعية الوطنية)، محافل (الدوائر، الاوساط)، محل شعبه‌های أخذ رأى (محطات الاقتراع)، مدیریت تولید فیلم (اداره الانتاج)، مذاکرات مستقیم (المفاوضات المباشره)، تحريك (التحفز)، مصرف تبلیغاتی (الاستهلاك الاعلامي)، مصنوعی (الاصطناعي)، رشد فاحش (النمو المتعاضم)، مطابق مقررات (وفقا للوائح و القوانين)، مقررات موضوعه (اللوائح القانونيه)، موقعیت مستحکم (المركز القوى)، امکانات فوق العاده (المرافق الممتازه)، مایعات و جامدات (السوائل و المواد الصلبه)، ایجاد اغتشاش (اثاره الاضطرابات)، ضایعات (النفایه)، رأى گیری (التصویت)، استعوا (الاستقاله)، تعارف (المجامله)، تسلط (الهيمنه)، نوسان (التراجح، التقلب) و تحريك (التحریض).

شمار زیادی از اصطلاحات ترکیبی عربی در زبان فارسی، دراصل در زبان عربی وجود ندارد و اختراع زبان فارسی است؛ بنابراین، چنین ترکیبات و اصطلاحاتی تنها از نظر اصل و ریشه می‌توانند عربی باشند و در کاربرد و کارکرد معنایی، اصطلاح‌هایی فارسی محسوب می‌شوند. اکنون زبان عربی براساس نیازهای خود، این واژگان را در معانی خاصی به‌کار ادامه دارد. اگر کلماتی مانند جانبداری (الاحتیاز)، طرفداران (الانصار)، خاطر جمع (مرتاح البال)، ملی کردن (التأمين)، تکثیرگرایی (التعديه)، تجدیدنظر طلبی (التنقیحه)، بین‌المللی سازی (التدویل)، تفاهمنامه (المذکره)، تقاضای کل (الطلب الاجمالی)، تمامیت‌خواهی (الشمولیه) و

حضور داوطلبانه (التواجد التطوعي) را که از ترکیب دو تکواژ عربی یا تکواژی عربی و ستاک یا لختی فارسی ساخته شده‌اند به آن‌ها بیفزاییم، شمار این کلمات بیش از صدها لغت می‌شود.

## ۸ تحول واژه‌ها در زبان مبدأ

در زبان عربی، کاربرد برخی کلمات کمتر است و برخی کلمات پرکاربردتر هستند. این کلمات با همان شکل و معنایی که وارد زبان فارسی شده‌اند، باقی مانده‌اند؛ اما چون در زبان عربی معنای سابق آن‌ها کمرنگ‌تر یا کاربردشان کمتر شده است یا دلالت سابق آن‌ها به‌کلی فراموش شده است، معنایشان در عربی معاصر از گونه فارسی آن‌ها متفاوت شده است. برای شناسایی علمی تحول معنایی واژگان عربی در فارسی نباید معنای کنونی واژه عربی در زبان عربی را با معنای گذشته آن یکی بدانیم. کلمه نوبت (الدور) که در اصل به معنای دفعه و بار (افرام البستانی، ۱۳۷۰: ۹۴۰؛ مجمع اللغة العربية، ۲۰۰۴: ۹۶۱) و به همان معنایی است که با آن وارد فارسی شده است، در عربی، معنای پیشین خود را ازدست داده است و به همین دلیل، برخی جانشین‌هایی را که برای این کلمه در عربی معاصر به‌کار می‌روند، کاملاً خطای دانند و توصیه می‌کنند به‌جای آن از کلمه نوبت، به همان معنای سابق، استفاده شود (ابوالسعود، ۱۳۹۵: ۴۹۰).

واژه تفکر در عربی گذشته، بسیار به‌کار رفته است. «یتکرون» که فعل این مصدر است، در قرآن چندین بار آمده است (القوم یتکرون<sup>۱۲</sup>)؛ درحالی که در زبان عربی امروز، این واژه جای خود را به «التفكير» از باب تفعیل داده است و واژه تفکر در مقایسه با تفکیر بسامد کمتری دارد. هرچند می‌توانیم تفاوت‌های جزئی و فنی میان این دو واژه را درنظر بگیریم (تفکر که مقصود قرآن هم است، بیشتر به اندیشه انسانی ناظر است)، تفکیر به اندیشه آفاقی معطوف است و قرآن هم در سطح فردی و هم در سطح جامعه، پیش از اندیشه آفاقی به اندیشه انسانی توجه دارد؛ چنانکه در آیه «لَا يَغِيرُ اللَّهُ بِقَوْمٍ حَتَّى يَغِيرَ مَا بِأَنفُسِهِمْ»، این معنا مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است.

واژه «التبديل» و مترادف دیگر آن یعنی «التحويل» نیز چندبار در قرآن آمده است؛

از جمله در آیه «فَلَمْ تَجِدَ لِسْتَنَتِ اللَّهِ تَبَيِّنًا وَ لَمْ تَجِدَ لِسْتَنَتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳). با وجود اختلافاتی که در بین مفسران درمورد «تحویل» و «تبیل» وجود دارد، «تبیل» در باب تفعیل آن، در عربی معاصر کاربرد چندانی ندارد و استعمال آن از حدود متون دینی فراتر نمی‌رود؛ اما «التحویل» به معنای آن به کار می‌رود و در ابواب دیگر این رشته بیشتر قابل استعمال است. این واژه در باب تفعیل نیز کم‌وبیش به معنای «التحول» به کار می‌رود؛ برای نمونه، «التبیل المناخی» به همان معنای «التحول المناخی» است. اکنون واژه «تبیل» در فارسی را باید به «التحویل» ترجمه کنیم؛ زیرا در زبان مبدأ این واژه تغییر کرده است.

واژه «ورد» در اصل به معنی «به آبخشخور وارد شدن» است؛ مانند «وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدِينَةَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ» (قصص: ۲۳) و «وَ جَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا سُرْرِي هَذَا غُلَامٌ» (یوسف: ۱۹). این کلمه به معنای داخل شدن نیز است؛ اگرچه فرهنگنویسان بیشتر از ذکر این معنا غفلت کرده‌اند. برای تأیید این مدعای توافقیم به آیاتی از قرآن استناد کنیم که در آن‌ها این واژه به معنای داخل شدن است؛ مانند «إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ لَوْ كَانَ هُؤْلَاءِ اللَّهُ مَا وَرَدُوهَا وَ كُلُّ فِيهَا خَالِدُونَ» (انبیاء: ۹۸-۹۹). در این آیه، «دخل» و «ورد» ذکر شده است و در «يَقْدُمُ قَوْمٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُوْزَدُهُمُ النَّارَ» (هود: ۹۸)، منظور «دخول» است. «ورود» پس از تحول معنایی در زبان عربی، به معنای داخل شدن وارد فارسی شده و اکنون نیز به همین معنا است و دلیل تحول آن، تحول در زبان عربی است، نه فارسی.

واژه «اخراج» نیز در زبان عربی معاصر کمتر به معنای بیرون راندن به کار می‌رود؛ درحالی که در قرآن به این معنا آمده است؛ مانند «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُقْاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ نَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُ الْمُقْسِطِينَ» (متحنه: ۸). کلمه «وخامه» (التدهور، التردی) که در زبان عربی به معنای «ستگین شدن» و «بد شدن» آمده است (ابن‌منظور، ۱۴: ۱۶۲)، امروزه در زبان عربی متدال نیست؛ درحالی که تاکنون به همین معنا در زبان فارسی به کار رفته است.

واژه «سكن» را نیز باید از همین دسته بدانیم. در قرآن، مشتقه این واژه در آیه‌های زیادی به سه معنای زیر به کار رفته است:

۱. آرامش: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بَيْوِتِكُمْ سَكَنًا...» (نحل: ۸۰) و «فَالِّقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ

سکنًا ...» (انعام: ۹۶).

۲. سکونت: «وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ...» (ابراهیم: ۴۵).

۳. فقر، ذلت و ضعف: «وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ السُّكَّةُ وَ بَأْقُ بَغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» (بقره: ۶۱).

هرچند در قرآن واژه «سكن» به معنای «آرامش» به کار رفته است، امروزه به این معنا در عربی به کار نمی‌رود و بیشتر به معنای «سکونت» (معنای مورد استفاده در فارسی) به کار می‌رود. در فارسی، علاوه بر حفظ معانی سکونت و مسکن گزیدن، واژه «مسکن» در معنای «آرامش» از آن استعمال می‌شود؛ بنابراین، در فارسی یکی از معانی اصلی عربی خود را حفظ کرده است که دیگر در عربی کاربرد ندارد.

## ۹. اشکال تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی

### ۹-۱. جمع مكسر

در فارسی به تقلید از وزن‌های جمع مكسر عربی، واژگان عربی که در آن اوزان به کار نرفته‌اند، بر آن وزن‌ها حمل شده‌اند؛ مانند اسمای (الاسماء)، علایم (علامات)، اساتید (الاساتذه)، عوارض (اعراض)، شرایط (الشروط) و اقتشار (فشور<sup>۳</sup>).

### ۹-۲. عدم تفکیک میان فعل متعددی و لازم

«تأخر» و «تبخیر» که متعدد هستند، به معنای لازم وارد زبان فارسی شده‌اند و در معنای «التأخير»، «التبخیر» عربی به کار می‌روند. در قرآن، هم شکل لازم و هم شکل متعددی «تأخير» آمده است؛ مانند «يغفر لكم من ذنبكم ويؤخركم إلى أجل مسمى إن أجل الله إذا جاء لا يؤخر لو كتم تعلمون» (نوح: ۴) و «لمن شاء منكم أن يتقدم أو يتأخر» (مدثر: ۳۷). «انحلال» و «صدور» نیز در معنای متعددی «الحل» و «الاصدار» عربی به کار می‌روند.

### ۹-۳. تغییر در اوزان

«تشکر» از باب تفعل تنها در فارسی وجود دارد. «انزجار» در باب انفعال ساخته فارسی‌زبانان و در عربی بدون معنا است. «ازدواج» در عربی به معنای دوتایی و دوگانگی

است و معنای عربی ازدواج، «الزواج» از ثلاثی مجرد است. «تلخیف» در عربی به معنای عقب‌ماندگی است. معادل عربی تخلف، «المخالفه» است. «تمایل» در عربی به معنای «تلوتلو خوردن» و «این سو و آن سو رفتن» است. معادل عربی «تمایل»، «المیل»، المیول، التزعه و الاتجاه است. «جريمة» فارسی، در عربی «الغرامة» و «الجريمة» عربی، در فارسی «جرم» می‌شود. «لغو» در معنای «الغاء»، «بی‌سابقه» در معنای «غيرمسبق» و «افراطی» در معنای «المتطرف» است. «مسمو» در معنای «السامه» است. گاهی در ترکیب‌های چندوازه‌ای، همه واژه‌ها تغییر می‌کنند. تعداد چنین ترکیب‌هایی از دهها بیشتر است: مانند «اکثر قریب به اتفاق»، «مطابق مقررات»، «مطالعه عینی»، «مقامات ذی‌ربط»، «مقررات منع عبور و مرور» و «مواد صلح» که به ترتیب معادل «الاغلبيه الساحقه»، «وفقا للقوانين»، «الدراسه الموضوعيه»، «الجهات المعنيه»، «قرار حظر التجول» و «بنود السلام» عربی هستند.

#### ۴-۹. جعل و قیاس اشتباہ

«جعل و ساخت» نوعی فرآیند واژه‌سازی<sup>۲۲</sup> است که با دخل و تصرف در واژگان براساس قواعد یک زبان دیگر، آن را برای معانی و دلالت‌های جدید می‌سازد. «در زبان فارسی، بعضی کلمات را بر قیاس زبان عربی ساخته‌اند. این‌گونه کلمات در زبان عربی به کار گرفته نمی‌شود؛ مثلاً کلماتی مانند وضعیت (الوضع)، موقعیت (موقع، مکانه)، موقفیت (النجاج)<sup>۲۳</sup> و بسیاری دیگر ساخته فارسی‌زبانان است» (باطنی، ۱۳۸۵: ۶۷). این کلمات به تقلید از مصدر صناعی دستور زبان عربی در فارسی جعل شده و به کار رفته‌اند. شمار این کلمات در فارسی شیوع بسیاری یافته است؛ از جمله قاطعیت (الحسم)، محبویت (الشعبیه)، قیومیت (الانتداب)، مالکیت (الملکیه)، مأموریت (المهمه)، مسمومیت (التسمم)، واقعیت (الحقيقة)، جمعیت (السكان)، امنیت (الامن)، رسمیت (فعل تركیبی آن، یعنی به رسمیت شناختن: الاعتراف ب)، تابعیت (الجنسیه)، مظلومیت (الاضطهاد)، تمامیت (النزاھه)، جامعیت (الشمول، الاتساع)، جباریت (الطاگیه)، حاکمیت (الحكم، السیاده)، حلایت (السماح)، خلاقیت (الابداع)، محکومیت (الادانه)، محرومیت (الحرمان)، مدیریت (الاداره)، مصونیت (الحصانه)، مطلوبیت (الاستحسان، الاستصواب)، معافیت (الاعفاء)، معصومیت (العصمه)، معلومیت (الاعقة)، منوعیت (الحظر)، شکاکیت (الشكوكیه)، محدودیت

(القيود) و مليت (الجنسية). بسیاری از مصادر صناعی که در زبان فارسی ساخته شده‌اند، با قواعد ساخت مصدر صناعی همخوانی ندارند. حتی گاهی با تکیه بر زبان عربی و به تقليد از آن، کلمات فارسی زیادی بر اوزان عربی سوار می‌شوند؛ مانند «نزاكت (نازک)، فیال (فیل)، مهر (مهرور)، مکلاه (از کلاه، قلسوه، عمامه، تاج)، مزلف (از زلف)» (عبدالمنعم، ۲۰۰۵: ۴۱). بر همین اساس، گاهی به کلماتی که در عربی به کار رفته‌اند معنای غیرعربی داده‌اند؛ مانند مثبت (الإيجابي)، منفي (السلبي)، مجرد (الاعزب) و مجسمه (التمثال).

بعضی از کلمات عربی که در زبان فارسی عمومیت یافته‌اند، ساخته فارسی‌زبانان هستند و باید آن‌ها را اختراعی در زبان فارسی بدانیم. ریشه این الفاظ عربی است؛ اما در فارسی، بنابر قیاس اشتباه از دیگر واژه‌های عربی بر وزن‌هایی حمل شده‌اند که در عربی در آن اوزان به کار نرفته‌اند. این‌گونه قیاس اشتباه معنای اصلی واژگان را تحت الشاعع قرار داده است. برخی از این کلمات عبارت‌اند از: رضایت (المواقة)، نظارت (الاشراف)، حوالی (الضواحي، القرب)، تباني (التواطؤ)، نقلیه (النقل)، بیانیه (البيان)، نشریه (المنشور، التشره)، فلاکت (المحنن، المؤس)، مفلوک (البايس، التعیس)، عصبانی (الغاصب)، سبقت (التجاوز)، حفاظت (الحفظ)، بالآخره (اخیراً)، اکثراً (فى كثير من الاحيان، غالباً ما)، سیاس (اللبق) و عیاش (خلیع، الماجن). ساختن «مرسوم» از «رسم»، «شرایط» از «شرط»، «مداقه» از «دقت» و «مدارک»<sup>۲۴</sup> از «مدرک» (المستندات، الوثائق) نیز در زبان فارسی و به قیاس از اوزان عربی صورت گرفته است و کلمات معنای مغایری یافته‌اند. «بهخاطر» که به تقليد از «لأجل» ساخته شده و «استحاله» (التحويل)، مانند «استحاله فرهنگی» (التحويل الثقافي) نیز از این‌گونه کلمات هستند. احتمالاً «متأهل» به دلیل معمول بودن ریشه مجرد آن (اهل)، در فارسی به اشتباه «دارای اهل و خانواده بودن» را تداعی می‌کرده و به همین دلیل کم در فارسی تباین معنایی یافته است.

#### ۵-۹. کاربرد فارسی‌زده یا فارسی‌سازی تعابیر

کاربرد فارسی‌زده یا فارسی‌سازی به دو بخش تقسیم می‌شود:

#### ۱-۵-۹. کاربرد نادرست برخی واژگان

کلمه «اخ» و «اب» به صورت «اخوی» و «ابوی» درآمده است. این کلمه‌ها در زبان فارسی اختراع شده‌اند. کلماتی مانند «تراراکاتی» (التحضیری)، «تشکیلاتی» (التنظيمی) و «تبليغاتی» (الترويجی) نیز ساختهٔ فارسی‌زبانان هستند و تفاوت بسیاری با معنای اصلی خود در عربی دارند.

#### ۲-۵-۹. کاربرد نادرست دستور زبان

یکی از کاربردهای نادرست دستور زبان، درازنویسی است که برخی محققان زبان فارسی کاربرد آن را اشتباه می‌دانند (نجفی، ۱۳۸۹: ۱۸۶). در این سبک که در فارسی معاصر کاملاً متداول است، معمولاً اصطلاحات با استفاده از واژه‌هایی مانند «مورد» ساخته می‌شوند که کاربرد معنایی آن در این سیاق کاملاً اختراع عربی است؛ مانند «مورد استفاده قرار دادن» (الاستفاده)، «مورد استعمال قرار دادن» (الاستخدام)، «مورد تعقیب قرار دادن» (الملاحة)، «المطارده) و «حضور به هم رساندن» (الاحتشاد) به جای «استفاده کردن»، «استعمال کردن»، «تعقیب کردن» و «حاضر شدن». «مورد» و «موارد» (الحالات، الحالات) در عربی ارتباط یا شباهتی با معنای فارسی خود ندارند. نمونه دیگر درازنویسی، استفاده از ترکیباتی است که با استفاده از «توسط» (مبن قبیل) ساخته می‌شوند؛ مانند «توسط او انجام گرفت» به جای «او انجام داد». «توسط» به این معنی، ساختهٔ زبان فارسی است و در عربی وجود ندارد.

سخن آخر این است که مشکل اصلی، تشخیص شمار انبوه واژگان فارسی‌شده عربی برای کسانی است که به عربی می‌خواهند بنویسند یا سخن بگویند. اکنون، کلمات عربی بسیار زیادی، با معنای فارسی در متن‌های عربی فارسی‌زبانان راه یافته است و مخصوصاً متون فقهی آکنده از این تعبیراتی هستند که در عربی ناتوان و پژمرده‌اند. این پدیده، جریان ارتباط معنایی با جهان عرب را با پیچیدگی‌های عجیبی مواجه می‌کند. «السنوات المتمادى»، «خواص حياتيه»، «الارتباط المنطقى»، «الموجд للحركة»، «المسائل المنتخبه»، «شرایط الوضوء»، «الموارد» (به معنای الحالات عربی)، «المسائل المتفرقة»، «حفظ الشأن»، «اوج اللذه» (به جای النشوء الجنسيه)، «الحاكميه» و «الضابطه الكليه» تعبیراتی فارسی هستند که برخی گمان کرده‌اند با آوردن «ال» عربی می‌شوند؛ درحالی که حاصل و مجموع چنین عباراتی، زبانی

گنگ و نامفهوم است که نه عربی است و نه فارسی. کتاب‌هایی که با چنین سبکی نوشته می‌شوند، به بازترجمه عربی نیاز دارند. در ایران، دستور زبان عربی فقط در شکل قدیم آن و با همان قواعد و استثناهای گیج‌کننده و بی‌حائل و قواعد استثنامحور و استثناهای قاعده‌بنیاد، آموزش داده می‌شوند که در سطح واژگانی، معنایی و متن‌شناختی، شکاف گسترده‌ای را میان عرب‌زبانان و عربی‌آموزان ایرانی ایجاد کرده‌اند. در حال حاضر، تنها حوزه‌ای که زبان نگارش آن تاحدی عربی است، حوزهٔ فقه است که هم بسیار از این وضعیت متأثر است و هم بسیار به استمرار این وضع دامن زده است. در حوزه‌های دیگر دانش، به‌ویژه دانش‌های نوین، متون عربی معاصر برای ایرانیانی که تنها با زبان عربی فقهی ایرانی آشنا هستند، تقریباً نامفهوم است. صدھا کلمة عربی در کتاب‌های عربی معاصر وجود دارند که در فرهنگ لغت‌های عربی-فارسی یا فارسی-عربی به‌کلی غایب هستند و کتاب‌های راهگشایی در عربی معاصر وجود دارند که به همین دلیل، مترجمان موفق نشده‌اند آن‌ها را ترجمه کنند. آشنایی کنونی ما با زبان عربی، بیشتر در سطح زبان عربی فقهی است که بسیار فارسی‌زده است و به عربی معاصر کشورهای عربی شباهتی ندارد. آشنایی ما به اصطلاحاتی محدود است که فقط در فقه و توسط فقه‌ها تولید شده‌اند و کاربرد دارند. این اصطلاحات تقریباً در متن دیگری یافت نمی‌شوند و حاصل رواج آن‌ها، پدید آمدن زبانی به‌کلی نامأнос و ناآشنا است.

## ۱. نتیجه‌گیری

۱. با توجه به پرسش اصلی تحقیق، پیرامون عوامل تحول معنایی واژگان عربی در فارسی، ضمن تفکیک علت، ماهیت و پیامد تحول معنایی، با بررسی داده‌های این تحقیق نتیجه گرفتیم که به‌دلیل تفاوت خاستگاه معنایی و مفهومی واژگان عربی با حوزهٔ کاربردی آن‌ها، این واژگان در معرض تحولات معنایی دامنه‌داری قرار گرفته‌اند و در حوزهٔ زبان فارسی تحول شکری یافته‌اند که با تکیه بر رویکرد معناشناصی و فاصله گرفتن از ساده‌سازی‌های غیرعلمی مسئله، می‌توانیم ابعاد مختلف آن را بررسی کنیم.
۲. اگر ارتباط دینی و فرهنگی ایران و جهان عرب در سده‌های نخست را عامل ورود واژگان عربی به فارسی بدانیم، انقطع فرهنگی را باید عامل مهم تحول معنایی این واژگان

به شمار آوریم. به دلیل انقطاع فرهنگی ایران با جهان عرب پس از صفویه که زبان عربی در ایران منقطع از زبان عربی، متناسب با تحولات فرهنگی ایران تحول یافت، بسیاری از واژگان عربی دستخوش تحول معنایی شدند. بافت مفهومی برخی واژگان به دلیل عامل دینی و بافت مفهومی بیشتر آن‌ها به دلیل قرار گرفتن در بافت فرهنگی و غیرزبانی متفاوت با فرهنگ عربی، چار تحول شده و معنای نوینی یافته است.

۳. تحول واژگان عربی در گذشته با ماهیت تحول آن‌ها در قرون اخیر متفاوت است. پیش از انقطاع فرهنگی، تحول معنایی بسیار کم و با ماهیتی متفاوت صورت می‌پذیرفت. پس از گذشت فرهنگی، واژگان عربی براساس نیازهای گویشوران آن فرهنگ در زبان عربی در معانی خاصی به کار می‌رond و در زبان فارسی در معنایی دیگر. به‌ویژه در ایران معاصر، فرآیند نوگزینش واژگان که مهم‌ترین عامل تحول واژگان عربی در فارسی است، موجب تحول معنایی شمار گسترده‌ای از واژگان عربی شده است و با ادامه جریان نوگزینش کردن واژگان ازسوی فرهنگستان و نهادهای غیررسمی واژه‌سازی برای نامگذاری مفاهیم و پدیده‌های جهان جدید، این گذشت با روند فزاینده خود همچنان ادامه دارد. در نوگزینش، معنای جدیدی به واژگان عربی داده شده است که ارتباط این واژگان با معنای عربی آن‌ها را قطع کرده است؛ به‌ویژه در اصطلاحاتی که از چند واژه عربی ساخته می‌شوند، واژه‌ها در معنایی متفاوت با معنای عربی به کار می‌روند.

۴. در مواردی، یکی از معانی یک واژه تحول یافته و در مواردی دیگر، معنا یا معانی پیشین یک واژه کاملاً متحول شده است. گاهی تغییر معنایی با تغییر واژگانی نیز همراه بوده است. در برخی موارد نیز واژه عربی در زبان فارسی همان معنای سابق خود را حفظ کرده است و در زبان عربی تحول یافته و موجب پدیدار شدن فاصله معنایی میان یک واژه معین در دو فرهنگ شده است.

۵. به دلیل عامل به‌گویی زبان فارسی، بار تحمل معنا در برخی حوزه‌ها بر دوش واژه‌های عربی افتاده است که در اصل دارای آن معنی نیستند.

۶. اکنون در زبان فارسی، صورتها یا اشتقاقهای زیادی از واژگان عربی رواج یافته که ساخته فارسی‌زبانان است. این واژگان را می‌توانیم واژگان اختراعی عربی در زبان فارسی بدانیم.

## ۱۱. پی‌نوشت‌ها

1. phonetic changes
2. semantic transformation
3. broadening
4. narrowing
5. meaning shift
6. religious and cultural factor

۷. حضرت فقط در فارسی به عنوان لقبی احترام‌آمیز برای پیشوایان دینی به کار می‌رود.

۸. معنای اسمی آن، تخصیص خورده است. در عربی به هر پرچمی می‌گویند (مختر عمر، ۲۰۰۸: ۱۵۴۲).

۹. این واژه سرنوشت عجیبی داشته است. پیش از اسلام فقط به سران قبایل یا اشراف گفته می‌شد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۲۴) و اکنون برای همه مردان به کار می‌رود؛ مانند «آقای» ترکی در زبان فارسی. در ایران فقط به نوادگان پیامبر اطلاع می‌شود. سادات نیز به همین صورت است.

۱۰. در عربی به معنای خواندن است و در فارسی تخصیص معنایی یافته و به معنای خواندن قرآن به کار می‌رود.

۱۱. در عربی به معنای معنویتگرا و مرتاض است. «الروحانيون» به معنی «معنویتگرایان» (جمع اللغة العربية، ۲۰۰۴: ۳۸۱؛ مختار عمر، ۲۰۰۸: ۹۵۶) است، نه رجل مذهبی. این واژه در لسان‌العرب نیامده است.

۱۲. مائدۀ: ۲۷

13. elevation
14. degeneration
15. imperialism
16. euphemisms factor
17. breaking the taboo
18. meaning and concept

۱۹. از آنجا که فرهنگ دینی بوده است، توضیحات این بخش بیشتر به دین، فرهنگ و سیاست معطوف است.

۲۰. از جمله رعد: ۳، یونس: ۱۱ و ۶۹، نحل: ۲۱ و روم: ۴۲. در موارد دیگر نیز «الله يتكلرون» و ساختهای دیگری از این فعل که همگی از این مصدر هستند، به کار رفته است.

۲۱. اگر مفهومی بتواند شامل یک یا چند مفهوم دیگر نیز شود، رابطه شمول معنایی مطرح است (صفوی، ۱۳۸۷: ۹۹). این واژه در فارسی توسعه معنایی یافته است.

22. word formation

۲۲. بهنظر می‌رسد که مؤلف محترم بدون دقت کافی مثال‌ها را انتخاب کرده است. اگرچه معنای غالب «الوضعیه» در عربی معاصر پوزیتوبیسم است، با همین شکل به معنای وضعیت نیز در عربی رواج دارد. کلمه «الموقفیه» که در لهجه عراقی بسیار شایع است نیز این‌گونه است.
۲۴. «مدارک» در عربی به معنای «حواله» و «توانایی‌های فکری و ذهنی» است.

## ۱۲. منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵). *چالش میان فارسی و عربی*. تهران: نشر نی.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. ج ۲ و ۱۲. چ ۳. بیروت: دارالصادر.
- ابوالسعود، عباس (۱۳۹۵). «كلمات شاع خطأ استعمالها». *الازهر*. س ۴۷. القاهرة.
- افراهم البستانی، فؤاد (۱۳۷۰). *فرهنگ ابجدی الفبایی عربی فارسی*. ترجمه کامل المنجد الابجدی و رضا مهیار. تهران: انتشارات اسلامی.
- انیس، ابراهیم (۱۹۸۴) *دلاله الالفاظ*. چ ۵. قاهره: مکتبه الانجو المصريه.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱). *پیرامون زبان و زبان‌شناسی، مجموعه مقالات*. تهران: فرهنگ معاصر.
- ——— (۱۳۸۵). *زیان و تفکر*. چ ۸. تهران: نگاه.
- حسان، تمام (۱۹۹۴). *اللغة العربية معناها و مبناهما*. مغرب: دارالثقافة.
- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰). *مقالات الغیب*. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- زیدان، جرجی [بی‌تا]. *اللغة العربية كائن حي*. قاهره: کلمات عربیه للترجمه و النشر.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸). «از نشانه‌شناسی ساختگرای نشانه- معناشناسی گفتگویی». *نقدهای ادبی*. ش ۸.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۴۹). «زبان و ادبیات عربی و اهمیت آن برای زبان فارسی». *یغما*. ش ۲۶۲.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۵. تهران: فردوس.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی

جامعه مدرسین حوزه علمیہ قم.

- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البيان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالعرفه.
- عبد المنعم، محمد نور الدین (۲۰۰۵). *معجم الالفاظ العربية فی اللغة الفارسية*. ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه.
- عبدالواحد، وافی علی (۲۰۰۴). *علم اللغة*. ج ۹. قاهره: نهضه مصر للطباعة و النشر والتوزیع.
- گنجی، نرگس و مریم جلالی پیکانی (۱۳۸۷). «تدالو و تأثیر آن در نگارش عربی دانشجویان فارسی زبان». *مجلة انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. ش ۱۰.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۰). *لغتسازی و وضع و ترجمة اصطلاحات علمی و فنی*. تهران: سوره مهر.
- —————— (۱۳۸۲). *عربی در فارسی*. ج ۷. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مبارک، محمد، فقه اللغة (۱۹۶۰). *دراسة تحليلية مقارنة للكلمة العربية*. دمشق: مطبعه جامعه دمشق.
- مجمع اللغة العربية (۲۰۰۴). *المعجم الوسيط*. ج ۴. قاهره: مكتبه الشروق الدولیه.
- محدثی، جواد (۱۳۷۴). *فرهنگ عاشورا*. قم: نشر معروف.
- مختار عمر، احمد (۲۰۰۸). *معجم اللغة العربية المعاصرة*. قاهره: عالم الكتب.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۹). *فرهنگ دشواری های زبان فارسی*. ج ۱۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نعمت خان عالی (۱۹۲۸). *وقایع نعمت خان عالی*. چاپ سنگی. لکنه: نشر نولکشور.

### References:

- Abd-Almonem, Muhammad Nour-Aldin (2005). *Dictionary of Persian Language in Arabic Words*. Riyadh: Al-Imam Mohammed bin Saud University Press [In Arabic].
- Abd-Alvahed, Vafi Ali (2004). *Linguistics*. Al-Qahira: Nehza Mestr Press [In Arabic].

- Abu-alssoud, A. (1975). "Words that are used incorrectly". *Al-Azhar Journal*. Year 47. Al-Qahira. [In Arabic].
- Academy of the Arabic Language (2004). *Almojam Al-avsit*. Cairo: Al-shoroug Al-davlia Press [In Arabic].
- Al-Mobarak , M. (1960). *Philology: An Analytical Study and Comparison of the Arabic Word*. Damascus: University of Damascuss Press [In Arabic].
- Al-Tabari, Muhammad ibn Jarir (1992). *Tafsir Al-Tabari*. Beirut: Dar Al-marefa Press [In Arabic].
- Anis, I. (1984). *Meanings of Words*. Cairo: Maktabat Al-Anjo Press [In Arabic].
- Al-Razi, Fakhr ad-Din (Abu Abdullah Muhammad ibn Umar). (2000). *The Large Commentary: Keys of the unseen*. Beirut: Dar Ehya Altoras Alarabi [In Arabic].
- Azarnoush, A. (2006) *Tension between Persian and Arabic*. Tehran: Ney [In Persian].
- Bateni, M.R. (2008) *Language and Thought*. Tehran: Negah [In Persian].
- Bateni, M.R. (1992). *Introduction to Language and Linguistics*. Proceedings. Tehran: Farhang Moa'ser [In Persian].
- Blank, A. (1961) Historixcal semantics and Gognition, mouton de gruytr, Berlin. New York.
- Campbell, Lyle ;(1998) Historical Linguistics. Cambridge Massachusetts, The MIT Press.
- Farshidvard, Kh. (2001). *Vocabulary and Translation of Scientific and Technical*. Terminology. Tehran: Soure Mehr [In Persian].
- Farshidvard, Kh. (2003). *Arabic in Persian*. Tehran: Tehran University Press [In Persian].
- Fitch, W. T. (2010) The Evolution of Language. Cambridge: Cambridge University Press.

- Afram Al-Boustani, F.(1951). *Abjad (Alphabetical Dictionary)*. Translation by: Reza Mahyar. Tehran: Islamic Press [In Arabic].
- Ganji, N. & M. Jalali Paykani (2008). "Interference" and its Effect on Arabic writing of Persian speaking students". *Iranian Journal of Arabic Language and Literature*. No. 10 [In Persian].
- Hammad, O. (2007). "Euphemism: Sweet Talking or Deception?". D- Essay in
- Hassan, T. (1994). *Arabic Language: its Meanings and Buildings*. Morocco: Dar Alssagafa Press [In Arabic].
- Ibn Manzur, Muhammad Ibn Mukarram (1994). *The Arab Tongue*. Beirut: Dar Al-sadir [In Arabic].
- Katz, Jerrold J. (1979) Semantics and Conceptual Change. The MIT Press.
- Linguistic Hogskolan Dalarna . Spring Term.
- Mohaddesi, J. (1995). *Culture of Ashura* .Qom: Marouf Press [In Persian].
- Mokhtar Omar, A. (2008). *Dictionary of Contemporary Arabic Language*. Cairo: Alam Al-Kotob Press [In Arabic].
- Najafi, A. (2010). *Dictionary of the Difficulties of Persian Language*. Tehran: Markaz Daneshgahii Press [In Persian].
- Nemat Khan Aali (1928) *Nemat Khan Aali's Events*. Lithograph: Nolkhor Press [In Persian].
- Riemer, N. (2010) Introducing Semantics. New York , Cambridge University Press.
- Safa, Z. (1990). *Literary History in Iran*. Vol. 5. Tehran: Ferdows Press [In Persian].
- Safavi, K. (2008). *Introduction to Semantics*. Tehran: Soore Mehr Press. [In Persian].
- Schwickart, Von. Judith. (2007) Reasons for semantic change in the english language. Universitat trier



- Shahidi, J. (1970). "Arabic language and literature and its importance for Persian". *Yagma Journal*. No. 262 [In Persian].
- Shairi, H.R. (2009). "From structuralist semiotics to discursive signal/semantics". *Journal of Literary Criticism*. No. 8 [In Persian].
- Tabatabaei, M.H. (1997). *Al-Mizan fi tafsiri'l-Qur'an*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom Press [In Arabic].
- Zaydan, J. (Undated) *Arabic Language is a Wight*. Cairo: Kalemat Arabai Press [In Arabic].